

کلیات حقوق عصب‌شناختی

دکتر مصطفی عباسی

دانشیار دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

دکتر آرین پتفت

استادیار دانشگاه مراغه

سرشناسه: عباسی، محمود، ۱۳۴۲ -

عنوان و نام پدیدآور: کلیات حقوق عصب‌شناختی / محمود عباسی، آرین پتفت.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات حقوقی، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۲۰۰ ص: مصور، جداول، نمودار.

شابک: 978-600-6324-94-4

وضعیت فهرست نویسی: فیفا

یادداشت: کتاب حاضر با همکاری مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی ... [و دیگران] منتشر شده است.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: حقوق — جنبه‌های روان‌شناسی

موضوع: Law — Psychological aspects

موضوع: عصب پایه‌شناسی

موضوع: Neurosciences

موضوع: عصب‌شناسی قانونی

موضوع: Forensic neurology

شناسه افزوده: پتفت، آرین، ۱۳۶۶ -

شناسه روده: Petoufian, Arin

شناسه فزوده: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شهید بهشتی. مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی

شناسه اهرو: Shahid Beheshti University of Medical Sciences. Medical Ethics and Law Research Center.

رده‌بندی کنگر: ۶۱۰/۱

رده بندی دیوینی: ۶۴۰/۱

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۵۰۱

کلیات حقوق عصب‌شناختی

تألیف: دکتر محمود عباسی، دکتر آرین پتفت

حروفچینی: مؤسسه فرهنگی - حقوقی سینا

صفحه‌آرایی: زینب - حاتم

طرح جلد: محمدحسن عرفان، ش

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۶۰۰۰۰ تومان

چاپ و صحافی: پژمان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۲۴-۹۴-۴

ناشر: انتشارات حقوقی

با همکاری مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی، انجمن علمی حقوق پزشکی ایران و مرکز پژوهشی

اخلاق زیستی و حقوق سلامت سینا

مرکز پخش: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، نرسیده به توانیر، بن‌بست شمس، پلاک ۸، طبقه اول.

تلفن: ۸۸۷۸۱۰۳۶

حق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

۶

۷.....	دیباچه
۱۵.....	درآمد
۲۱.....	۱- ارتباط حقوق با عصب‌شناسی
۲۸.....	۱-۱- نوا مغز الکتریکی (EEG)
۴۲.....	۲-۱- تصویربرداری تشدید مغناطیسی کارکردی (fMRI)
۴۸.....	۲- چینه‌ای و جراحی، حقوق عصب‌شناختی
۴۹.....	۱-۲- ویژگی‌های علم حقوق عصب‌شناختی
۵۶.....	۱-۲- ارائه تعریفی از دانش حقوق عصب‌شناختی (نظریه مختار)
۵۸.....	۲-۲- اهمیت حقوق عصب‌شناختی
۵۹.....	۳- تاریخچه حقوق و علوم اعصاب
۶۰.....	۱-۳- دوره کلاسیک: گفتمان حقوق پزشکی
۷۱.....	۲-۳- دوره مدرن: شواهد EEG و کاربست روش‌های روان‌جراحی
۹۲.....	۳-۳- دوره پست مدرن: شواهد fMRI، ظهور و گسترش دانش عصب - حقوق
۱۲۱.....	۴- محدودیت‌های فنی حقوق عصب‌شناختی
۱۴۳.....	۵- اهم زیرشاخه‌های مطالعاتی عصب - حقوق
۱۴۴.....	۱-۵- حقوق جزا و جرم‌شناسی عصب‌شناختی
۱۴۸.....	۲-۵- حقوق بشر عصب‌شناختی
۱۵۶.....	۳-۵- روش تحقیق در عصب - حقوق
۱۶۲.....	۶- نحوه کاربست شواهد عصب‌شناختی در دادگاه: بایسته‌های اعتباربخشی شواهد عصب‌شناختی نزد مراجع قضایی
۱۶۲.....	۱-۶- اعتبار علمی
۱۶۸.....	۲-۶- اعتبار ساختاری
۱۷۲.....	۳-۶- اعتبار کارکردی: ابتدای بر اصول دادرسی عصب‌شناختی
۱۸۳.....	منابع

دیباچه

از دهه ۱۹۹۰ میلادی شاهد رشد شگرف و روز افزون دانش مغز و اعصاب و عصب‌شناسی بوده‌ایم؛ به نحوی که دانشمندان توانسته‌اند برخی از اسرار شگفت‌انگیز مغز انسان را کشف نموده و از پدیده‌های عصبی مستتر در رفتار انسانی پرده بردارند. امروزه دستاوردهای حاصل از مطالعات دانشمندان بر مغز انسان، کاربرد وسیعی در سایر رشته‌ها همچون علوم تربیتی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، فلسفه، علوم ارتباطات، مهندسی پزشکی، مهندسی فرمان و کنترل، علوم دفاعی، خصوصاً علم حقوق پیدا کرده است. هم‌اکنون مؤسسات تحقیقاتی و دانشگاه‌های بسیاری به تحقیق در زمینه علوم اعصاب اشتغال دارند و در تلاشند تا راز بزرگترین سرمایه آدمی یعنی مغز و ذهن را کشف کنند و کارکردهای آن را به عنوان عالی‌ترین و پیچیده‌ترین وسیله الهی بشناسند.

تاکنون متخصصین مغز و اعصاب دانشمندان عصب‌شناس، روانشناسان، فیلسوفان و حقوق‌دانان در تعامل با یکدیگر توانسته‌اند گام‌های ارزنده‌ای در جهت کشف و تبیین کارکردهای عصب‌شناختی مغز انسان بردارند. طوری که در مدت کوتاه سه‌الی چهار دهه اخیر یافته‌های گرانمایی را برای ما به ارمغان آورده‌اند. همین جهت، آنها دهه ۱۹۹۰ را دهه مغز نامیدند با این امید که با بسیج امکانات علمی و تلاش‌های گفتمانی بتوانند بیش از پیش به دنیای اسرارآمیز مغز پی ببرند. کشورهای پیشرفته‌ای چون آمریکا، آلمان، کانادا و فرانسه در زمینه دانش عصب‌شناسی سرمایه‌گذاری بسیار چشمگیری کرده‌اند و میان آنها در دست‌یابی به اسرار مغز و استفاده کاربردی از آن رقابت شدیدی به وجود آمده است. در کشور ما نیز به موازات رشد و توسعه نانو تکنولوژی، بیوتکنولوژی و فناوری اطلاعات، علوم اعصاب نیز در حال شکوفایی بوده و پیشرفت‌های قابل توجهی به خود دیده است؛ هرچند در قیاس با این‌گونه دانش‌های همگرا، در زمینه علوم شناختی هنوز اقدام متناسبی انجام نگرفته است. علم مطالعه مغز انسان به عنوان یک دانش مادر، بی‌تردید تأثیرات شگفت‌آوری بر بسیاری از حوزه‌های انسانی بر جای خواهد گذاشت و سرمایه‌گذاری بیشتر در این زمینه به شدت توصیه می‌شود.

متخصصین مغز و اعصاب، عصب‌شناسان، دانشمندان علوم شناختی، روان‌پزشکان و روانشناسان هر یک به سهم خود با پیروی از پارادایم خاصی، گام ارزنده‌ای در معرفت‌بشری برمی‌دارند. آنچه که در میان آنان شاکله و اساس برنامه تحقیقاتی و پژوهشی را تشکیل

می‌دهد، شناخت مغز، ذهن و تعامل آن دو با رفتار انسانی است. به قرائت دانشمندان علوم شناختی، ذهن انسان شبکه پیچیده‌ای است که اطلاعات را دریافت، نگهداری و بازیابی می‌کند و می‌تواند آن را تغییر شکل یا انتقال دهد؛ به اعتقاد آنان این عملیات ذهنی نوعاً پردازش اطلاعات می‌باشد. از سوی دیگر عصب‌شناسان نیز مغز را مشتمل بر مجموعه میلیاردها نورون می‌دانند که با یکدیگر ارتباط داشته و به صورت شبکه‌ای، اطلاعات را پردازش می‌نمایند. حال اینکه چه رابطه و تعاملی میان مغز و ذهن انسان وجود دارد و چه تأثیری بر رفتار و واکنش‌های بشری می‌گذارند مسئله کلیدی است که موضوع مطالعات و آزمایشات دقیق دانشمندان قرار گرفته است. شاید بتوان با تساهل، مغز را همچون نوعی رایانه تصور نمود که اطلاعات توسط دستگاه‌های ورودی (مانند صفحه کلید یا مودم) وارد سامانه آن می‌شود و سپس عملیات متفاوتی بر روی آن انجام می‌گیرد. اطلاعات وارد شده را می‌توان در رایانه ذخیره و توسط همان راه‌آر پردازش کرد. نتیجه این پردازش می‌تواند به خروجی رایانه تبدیل گردد و این خروجی در مغز نوعاً عامل عصبی رفتار انسان خواهد بود. به همین شکل، اطلاعات از جهان خارج توسط حس‌های حسی ما (مثل بینایی یا شنوایی) به داخل شبکه پردازشگر مغز راه می‌یابد، در حلقه نگه‌داری می‌شود و در فرایند تفکر پردازش می‌گردد. خروجی‌های این پردازش می‌تواند گفتار یا رفتار حرکتی باشد. البته، باید توجه داشت که اطلاعات در این رویکرد معنای بسیار وسیعی دارند و شامل تمامی دریافت‌های انسان از جهان خارج به‌علاوه تمامی مفاهیم و ادراکاتی می‌شود که در ذهن انسان به صورت فطری یا اکتسابی وجود دارد.

هدف دانشمندان فوق، فهم ماهیت و ساختار فعالیت‌های مغز و ذهن است. متخصصین علوم اعصاب شناختی با رویکرد پردازشی، فعالیت‌های ذهنی را بر اساس نحوه پردازش خرده سیستم‌های مغز توضیح می‌دهند که هریک مسئول انجام یک فعالیت ذهنی به‌خصوص، مثل خواندن یک کلمه یا جمله، بازشناسی بصری اشیاء یا انسانها، و یا حل مسائل ریاضی می‌باشند. این خرده سیستم‌های پردازشگر براساس الگوهای فعالیت مغزی و اطلاعات ساختاری مغز تبیین می‌شوند. دانشمندان این رشته از روش‌های متنوعی برای مطالعه مغز استفاده می‌کنند، از قبیل بررسی تأثیر داروها و مواد شیمیایی روی مغز (نوروفارماکولوژی)، ثبت نوارهای مغزی (همچون ERP و EEG)، ثبت تحریک سلولی، تحریک مستقیم مغز حین عمل جراحی، مداخله غیرمستقیم در عملکرد مغز (TMS) و تصویربرداری پیشرفته با استفاده

از ابزارهایی مانند fMRI، PET و MEG. امروزه دانش علوم اعصاب، علاوه بر بررسی مسائل کلی شناختی مانند حافظه، توجه، هشیاری، یادگیری و غیره، دارای زیرشاخه‌های متعددی شده است که از جمله می‌توان به حوزه‌های بین‌رشته‌ای عصب روان‌پزشکی، عصب زبان‌شناسی، عصب جامعه‌شناسی، عصب اقتصاد، عصب بازاریابی، عصب فلسفه، عصب اخلاق و عصب حقوق اشاره کرد.

عصب حقوق یا حقوق عصب‌شناختی (Neurolaw)، رشته‌گرایش نوینی از علم حقوق است که به بررسی رابطه میان مغز انسان و آثار حقوقی منتج از رفتار وی در جامعه می‌پردازد. حقوق عصب‌شناختی از جمله علوم میان‌رشته‌ای است که ارتباط عمیقی با بارقه‌های علمی علوم پزشکی و علم انسان داشته و اساساً از رهگذر تعامل میان دانش عصب - شناسی (Neuroscience) و حقوق (Law)، برخاسته و گسترش یافته است. این حوزه از علم حقوق، از طریق ایجاد ارتباط گسترده با دریافته‌های علم عصب‌شناسی و استعانت از دستاوردهای علوم مغز و اعصاب، اعمال، آثار و وضعیت‌های حقوقی را به‌گونه‌ای حقوقی - پزشکی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد و لذا قواعد حقوقی صحیح‌تر و دریافت بهتری از پدیده‌های حقوقی، ارائه می‌دهد. در حقیقت تعمیم دادن عصب‌شناس (Neurolawyers) بر پدیده‌های حقوقی، با رویکردی چندجانبه است و از تحلیل صرف حقوقی وضعیت‌ها اجتناب می‌نمایند. امروزه ثابت شده است که دستاوردهای علم اعصاب می‌تواند ابزار مهمی برای تحلیل و قضاوت نسبت به وضعیت‌های حقوقی باشد. حقوق عصب‌شناختی، پلی است که میان دو مسیر علمی تجربی (Science) و نظری (knowledge) ارتباطی معنی‌آورد می‌کند و با ادغام یافته‌های این دو مقوله، نتایج بدیعی نسبت به وضعیت‌های حقوقی دست می‌دهد که در اکثریت امر، تحلیل جامع‌تر و دقیق‌تری از مسایل حقوقی ارائه می‌نماید.

تار و پود جامه‌ی حقوق عصب‌شناختی را تحلیل و بررسی عصب‌شناختی پدیده‌های حقوقی تشکیل می‌دهد که هنجارهای آن، از ترکیب قواعد حقوقی و یافته‌های عصب‌شناختی ایجاد شده‌اند. در واقع برون‌دادهای علم عصب‌شناسی برای دیدگان حقوقدان، عینکی ایجاد می‌کند که علاوه بر ایجاد نگاهی جدید نسبت به پدیده حقوقی، وی را با جوانب دیگری از آن آشنا می‌سازد که با نگاه صرف حقوقی، کمتر امکان رویت داشت و یا اساساً قابل دیدن نبود. تا پیش از این، دریافت‌های عصب‌شناسی و پزشکی مغز و اعصاب چندان در قلمرو حقوق، محلی از اعراب نداشتند و بسیار اندک می‌توانستند موجب تأثیر و یا تغییر احکام حقوقی

شوند؛ اما امروزه به دو دلیل اساسی، بشریت در صدد تحلیل و بررسی پدیده‌های حقوقی با رویکرد حقوقی و فراحقوقی بطور توأمان برآمده است که یکی از این روش‌ها، حقوق عصب‌شناختی است. دلیل اول، اینکه نمیتوان با ذهن بسته، قاعده‌مند صرف و همانند معادلات ریاضی به وقایع حقوقی نگریست و گرنه با امعان رویکرد تکوجهی مواجه می‌شویم که نمی‌تواند برداشت جامع و درستی را نسبت به این وقایع ارائه دهد. دلیل دیگر، اینکه امروزه علم پزشکی تا حد بسیار زیادی رشد کرده و با استفاده از فناوری‌های نوینی جهت بررسی فعالیت نواحی مغز در پردازش پدیده‌ها، می‌تواند بسیاری از وجوه پنهان پدیده‌های هستی را آشکار کند. به طوری که عموماً این امر می‌تواند قضاوت ما را نسبت به وقایع حقوقی تغییر داده و بالتبع حکم قضیه متحول یا منقلب شود.

برای نمونه، ابزارهای عکسبرداری مغزی همچون FMRI و MRI و یا نوار مغزی مانند EEG با تکیه بر دستبردای علم عصب‌شناسی جهت تشخیص دقیق‌تر مسئولیت کیفری متهم در گستره جرم‌شناسی عصب‌شناختی (Neurocriminology) با تعیین ماهیت اراده آزاد (Free Will) و سنجش آن در زمان بکارگرفته می‌شوند. بدین صورت که با آزمایشات عصب‌شناختی بر مغز متهم و بررسی آن (مثلاً تحلیل داده‌های حاصل از فعالیت کودیت مغز وی در بررسی سازگاری عریضه دلایل با باورهای ذهنی او) درمی‌یابند که وی در زمان حدوث جرم، تا چه میزان مرتکب و مقصر بوده است یا کدام مورد از ادعاهای وی مبنی بر براءت را فعالیت‌های شناختی مغز تایید می‌نماید و در واقع صحت دارد. این گونه تلاش بشریت برای تسری آثار مدارک و شواهد عصب‌شناختی (Neuroscience evidence) به تصمیم‌گیری‌های حقوقی سابقه طولانی دارد (مانند دستگاه‌های دروغ‌سنجی) اما به دلیل ضعف قطعیت و اعتبار نتایج حاصله و عدم امکان اتکا و استناد حقوقی به آزمایشات آنها، چندان مورد توجه قرار نمی‌گرفتند. اما امروزه با پیشرفت‌های سگرف پزشکی مغز و اعصاب و عصب‌شناسی، آزمایشات این علوم به نحو فزاینده‌ای رو به ترقی رفته و با دقت عمل بسیار بالایی همراه است و لذا اتکای بر آنها می‌تواند تحولات زیادی در احکام حقوقی ایجاد نماید. به همین منظور است که می‌توان آینده متفاوتی برای علم حقوق پیش‌بینی نمود که شاید نسبت به آنچه که ما امروزه با آن مواجه‌ایم، بسیار متفاوت بوده و انقلاب عظیمی در آن رخ داده باشد.

در حوزه حقوق عصب‌شناختی، به دو روش کلی پژوهش می‌شود: نظری و مبانی (مباحث

کلی در ارتباط با ذهن، مغز، رفتارها، آثار و قواعد حقوقی). عملی و کاربردی (دستاوردهای علوم مغز و اعصاب در ارائه احکام دقیق حقوقی) در قسمت نظری، مرادفات علمی حقوقدان عصب‌شناس با علوم نظری همچون اخلاق و فلسفه و همچنین مباحث نظری علم عصب‌شناسی و روانشناسی بیشتر خواهد بود. قسمت عملی با ابزارهای پزشکی مغز و اعصاب و تحلیل - آزمایش ارتباط تنگاتنگی دارد و لذا تعامل حقوقدانان با مسائل بالینی و آزمایشات بر روی مغز انسان بسیار وسیع خواهد بود. از این رو قسمت عملی، رنگ و بوی پزشکی زیاد دارد و نیازمند مطالعات و آزمایشات عصب‌شناسی است. حوزه نظری حقوق عصب‌شناختی بیشتر با مفاهیم، کلیات و بایسته‌های این علم سروکار دارد و با پاسخ به سوالات بنیادینی همچون چستی، چرایی، چگونگی، ارتباط آن با دیگر حوزه‌های حقوق و از این قبیل آغاز شده و با مفاهیم بنیادینی همچون ذهن، مغز، اختیار، انسان و امثالهم، چارچوب‌بندی نظری مسجّم را به عنوان مبانی و بایسته‌های آن ارائه می‌دهد. برای نمونه اینکه آیا اساساً می‌توان ارتباط میان علم تجربی که قضایای ثبوتی دارد با علوم نظری که قضایای اثباتی دارد ایجاد نمود؟ اگر بشریت به مرحله‌ای از علم مغز و اعصاب برسد که بتواند همه رفتارهای بشری را بدلیل وضعیت مغز و اعصاب آن توجیه کند، آیا اساساً مسئله اراده آزاد و مسئولیت منتفی خواهد شد؟! چرا باید به علم حقوق عصب‌شناختی پرداخت و مضافاً اینکه با وجود تفاوت ادبیات و تفکر این دو دسته از اندیشمندان، آیا عملاً تعامل میان آنها ممکن خواهد بود؟ با وجود پیشرفت علم پزشکی، هنوز هم نتایج علم مغز و اعصاب از بررسی‌های مغزی و تحلیل رفتاری بطور صد در صدی در نیامده است، آیا این گونه مدارک منتج از آزمایشات با امکان خطا، می‌تواند در حوزه حقوق راهگشا بوده و یا اینکه کلاً قابل استناد باشد؟ و بسیاری از سوالات دیگر که پاسخ به هریک نیازمند پژوهش و تعمق بسیار زیاد است.

حوزه عملی حقوق عصب‌شناختی با طرح تحلیل‌های تکنوکراتیک از علوم اعصاب مبتنی بر نتایج حاصل از آزمایشات بعمل آمده در تلاش است تا داده‌های نوینی را به علم حقوق تقدیم نماید تا از روزه آن، حکم موجه‌تری نسبت به پدیده‌های حقوقی اصدار شود. مثلاً اخیراً با آزمایشاتی که بر مغز انسان انجام شده، محققان متوجه شده‌اند که نتایج تجزیه و تحلیل سنجش راستنمایی بر روی شکنج قدامی پایینی، وسطی، میانی و بالایی و لوبول آهیانه پایینی به طریق تکنیک دروغ‌سنجی fMRI می‌تواند تا حدود قابل اتکایی در شرایط استاندارد، ما را به طور کلی در کذب ادعای متهم یاری رساند. طرح مسائلی از قبیل حقوق

بالینی افراد تحت آزمایش، سنجش مسئولیت فرد بر اساس وضعیت مغزی و آثار حقوقی رفتار وی، دادرسی عصب‌شناختی، نحوه ارزیابی مدارک عصبی، قانونگذاری بهینه با وضعیت عصبی موجه، آثار مشکلات و امراض عصبی بر برائت ذمه افراد، اراده آزاد و بسیاری دیگر، در حوزه مطالعات عملی حقوق عصب‌شناختی صورت می‌گیرد. رشد فزاینده این حوزه مطالعاتی علم حقوق در نظام‌های حقوقی پیشرفته موجب می‌شود که افق نوین و بسیار روشن و دقیق‌تری در نظام حقوقی این کشورها گشوده شود و لذا سطح کارایی و اثربخشی حقوق در تنظم رفتار اشخاص در جوامع افزایش یافته و از اقتضای حداقلی عدالت به سمت و سوی عدالت حداکثری گام نهند. اهمیت روزافزون یافته‌های علوم اعصاب در حقوق موجب شده که در کشور، های پیشرفته، موسسات و نهادهای تحقیقاتی تخصصی و فوق تخصصی برای پژوهش و آزادیات عصب‌شناختی در حوزه حقوق و علوم اعصاب تاسیس شود؛ از جمله نمونه‌های مهم که می‌توان به آزمایشگاه تحقیقاتی عصب - حقوق شن (Shen Lab) در ایالات متحده، موسسه تحقیقات حقوق و علوم اعصاب مک‌آرتور (MacArthur) دانشگاه وندربیلت ایالات متحده و کارگروه تخصصی تحقیقاتی عصب - حقوق دانشگاه آکسفورد انگلستان (Neurolaw-project) اشاره کرد. در نتیجه فعالیت‌های علمی این موسسات و دانشگاه‌ها، نزدیک به دو هزار عنوان مقاله و کتاب در حوزه عصب - حقوق تاکنون به چاپ رسیده است که آمار رو به رشدی نیز دارد.

در ده سال گذشته شمار کثیری از کنفرانس‌ها، سمینارها، نشست‌ها و سمپوزیوم‌های تخصصی حقوق و علوم اعصاب در دانشگاه‌های سراسر جهان از جمله ایران برگزار شده است؛ از جمله نشست‌های تخصصی، «تاملی بر جرم‌شناسی مارن با رویکرد حقوق عصب‌شناختی»، «تکنیک‌های نوروساینس در حقوق؛ فرصت‌ها و چالش‌ها»، «مسائل نظری و عملی مجادله‌برانگیز حقوق عصب‌شناختی در گستره عدالت کیفری»، «بهسازی شناختی؛ بررسی چالش‌های حقوقی نوتروپیک‌ها» و بسیاری دیگر. بیش از ۲۰ دانشگاه مطرح جهان در مقطع تحصیلات تکمیلی و یا به صورت فرصت مطالعاتی (فلوشیپ) به پذیرش محققین و دانشجویان فعال در حوزه مطالعات عصب - حقوق پرداخته‌اند. از جمله این دانشگاه‌ها می‌توان به دانشگاه هاروارد، ییل، استنفورد، پنسیلوانیا، وندربیلت و فورد‌هام آمریکا و دانشگاه آکسفورد، منچستر و لندن انگلستان و دانشگاه تورنتو، کلمبیا و مک‌گیل کانادا اشاره کرد. تأثیرات شگرفی که یافته‌های علوم اعصاب بر نظام حقوقی می‌گذارد مستلزم وجود مجموعه

اصول و قواعد حقوقی خاصی است که علاوه بر تبیین شیوه‌های معتبر قانونی برای استفاده از داده‌های علوم اعصاب، سازوکارهای کاریست دستاروهای این علم در نظام حقوقی را هنجارمند گرداند. از این‌رو علاوه بر توسعه دامنه دانش عصب - حقوق و آموزه‌های آن، نهضت‌های تقنینی نوینی در نظامهای حقوقی پیشرفته به این منظور پدید آمده است. برای نمونه «عصب - سیاست» در فرانسه، نخست وزیر برای نخستین بار طرح عصب‌شناسی و سیاست عمومی را با عنوان در وزارت امور اجتماعی فرانسه تصویب کرد تا از فرصت‌های بالقوه ناشی از (Neuropolicy) یافته‌های این علم در حوزه سیاست عمومی جامعه، مطابق با سازوکارهای خاصی بهره‌جسته شود. همچنین در ایالات متحده شمار متعددی از مجالس قانونگذاری ایالتی پیش از این قوانینی در رابطه با مسائل مربوط به عصب‌شناسی و حقوق تدوین کرده و یا در دستور کار خود قرار داده‌اند.

به رغم معرفی و رسمیت یافتن دانش عصب - حقوق در ایران در سال ۱۳۹۳ و آغاز شماری از پژوهش‌ها و تحقیقات در این زمینه، هنوز کتاب مرجعی از این علم در کشور عزیزمان به زبان فارسی ارائه نشده است. اثر حاضر می‌تواند در راستای رفع این کاستی، به عنوان کتاب مرجع، گام مؤثری در جهت تبیین علمی و کلیات این دانش نوظهور برای جامعه پزشکی، حقوقی و سایر جوامع علمی ما باشد. جای بسی تقدیر دارد که نگارندگان محترم کتاب حاضر (دکتر محمود عباسی، پدر حقوق پزشکی ایران و دکتر آرین پتفت، نظریه‌پرداز حقوق عصب - شناختی در کشورمان) اصول و پایه‌های مشخصی را برای مسیر رشد دانش عصب - حقوق در ایران بنا نهاده‌اند و این مهم می‌تواند جامعه علمی کشورمان را با دانش روز جهان در این زمینه همگام ساخته و ما را در مسیر عدالت و دانش‌افزایی بیشتر یاری رساند. امید است که در آینده شاهد آثار علمی ارزنده دیگری از سوی محققان و پژوهشگران ارجمند کشورمان باشیم و آموزه‌ها و گفتمان‌های عصب - حقوق ایران به الگوی جهانی برای صیانت از مقتضیات حداقلی عدالت حقوقی و ارتقای کیفیت آن مبدل گردند.

دکتر علیرضا زالی

رئیس دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

و رئیس شورای عالی مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی